

## بسمه تعالی

کتاب ابزارهای مالی اسلامی

دکتر سید عباس موسویان

فصل دوم، گفتار پنجم

### حیل شرعی برای فرار از احکام الهی

انسان‌ها در مواجهه با احکام و مقررات به سه گروه تقسیم می‌شوند، گروهی به جهت ایمان به قوانین و التزام درونی یا رعایت مصالح فردی و اجتماعی سعی می‌کنند مطابق قانون رفتار کنند، گروه دوم به جهت ناآشنایی یا ضعف ایمان و اعتقاد و کسب منافع فردی، سر پیچی می‌کنند، گروه سوم رفتاری دوگانه دارند، در ظاهر تلاش می‌کنند خود را ملتزم به قوانین و مقررات نشان دهند اما در واقع درصدد نقض مفاد و محتوای قوانین هستند.

این تقسیم‌بندی نسبت به احکام شرع نیز وجود دارد در کنار انسان‌های مؤمن و متقی که در رعایت ضوابط الهی تلاش می‌کنند و انسان‌های معصیت‌کار که به جهت تبعیت از هوا و هوس نافرمانی می‌کنند، گروه سوم وجود دارد که با تدبیر راهکاری عملی و اعتباری، خود را به ظاهر عامل به احکام شریعت نشان می‌دهند و در پنهان ناقض مفاد آن‌ها هستند. رفتار گروه سوم را در اصطلاح حيله برای فرار از احکام شرع می‌دانند، قرآن رفتار چنین انسان‌هایی را باطل دانسته و مورد سرزنش قرار می‌دهد، آنجا که داستان یهودیانی را مطرح می‌کند که از صید در روز شنبه نهی شده بودند اما از باب حيله وارد شده در روز شنبه تورهای ماهی‌گیری را می‌انداختند و روز یکشنبه از آب بیرون می‌کشیدند و می‌گفتند ما روز یکشنبه صیادی کردیم.<sup>۱</sup>

گاهی حيله به معنای تدبیر و پیدا کردن راه مجاز به کار می‌رود که از آن در روایات به فرار از باطل به حق تعبیر می‌شود و این امری پسندیده است. مسلمانی که به سن بلوغ رسیده و برای اجتناب از معصیت، اقدام به

---

<sup>۱</sup>. اعراف (۷): آیه‌های ۱۶۶ - ۱۶۳.

از دواج می‌کند نه تنها کار خلافی مرکب نشده است بلکه از دیدگاه قرآن مورد تشویق هم قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> گاهی این دو معنا از حیله به هم مشتبه شده، تشخیص حیله‌های صحیح از باطل مشکل می‌شود. به‌طور یقین مقصود خداوند متعال از تشریح ضوابط عمومی قراردادها، که گذشت (ممنوعیت معاملات غرری، ضرری، ربوی و معاملات منتهی به اکل مال به باطل) این نبود که افراد با انجام تغییرات ظاهری، مفاد و محتوای آن ضوابط را زیر پا گذارند بلکه مقصود، تشریح ضوابط اساسی سامان دادن نظام اجتماعی انسان‌ها بود و این در گروه عمل واقعی به احکام اسلام و پایبندی واقعی به آنها بدست می‌آید. فقیهان اسلام از همان صدر اسلام، برای تفکیک بین حیله‌های باطل از حیله‌های صحیح (تدابیر مشروع) بحث‌های گسترده و راهکارهایی را ارائه کرده‌اند که در شناخت معاملات صحیح از باطل و در طراحی ابزارهای مالی به آنها احتیاج داریم، بر این اساس گفتار مستقلی را پیرامون بحث حیل احکام شرعی در باب معاملات به ویژه حیله‌های ربا مطرح می‌کنیم، چرا که بیشترین کاربرد حیل برای فرار از ربا است و در بازار سرمایه محل لغزش جدی است.

### تعریف حیله

حیله در لغت از ماده حول<sup>۳</sup> به معنای تیزهوشی، مهارت، دقت نظر،<sup>۴</sup> دستیابی به طرق پنهان برای تحصیل غرض<sup>۵</sup> و چاره‌جویی<sup>۶</sup> استعمال می‌شود و در نصوص روایی نیز به همین معانی بکار رفته است.<sup>۷</sup> و در اصطلاح فقیهان در معانی مختلفی بکار می‌رود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

---

<sup>۲</sup>. نور (۲۴): آیه‌های ۳۲ و ۳۳.

<sup>۳</sup>. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۷۷۱؛ مصباح المنیر، فیومی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ منتهی الارب، صفی‌پور ج ۱، ص ۲۹۲.

<sup>۴</sup>. لسان العرب، همان ص ۷۵۹.

<sup>۵</sup>. المفردات فی غریت القرآن، ۲۶۷؛ در مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۹۹.

<sup>۶</sup>. در سوره نساء آیه ۹۸: «لا یستطیعون حیله و لا یهتدون».

<sup>۷</sup>. واژه حیله و حیل در احادیث به معنای چاره، راه حل شرعی برای برخی مشکلات، وسیله و خدعه و فریب به کار رفته است.

۱. حيله، توصل به راههای مباح برای انجام فعل حرام یا اسقاط واجب یا ابطال حق یا اثبات باطل است.<sup>۸</sup>

۲. حيله، تلاش برای قلب برخی احکام ثابت شرعی به احکام دیگر به واسطه فعلی که در ظاهر صحیح؛ ولی در باطن لغو است؛ اعم از اینکه حکم تکلیفی یا وضعی باشد.<sup>۹</sup>

۳. حيله، عبارت است از اینکه به واسطه‌ای که در اصل مشروع است، یک حکم به حکم دیگر تبدیل شود،<sup>۱۰</sup>

۴. حيله، دستیابی به اسبابی است که احکام شرعی بر آنها مترتب است، و این اسباب گاهی حلال و گاهی حرام هستند.<sup>۱۱</sup>

چنانچه ملاحظه می‌شود همه تعریف‌ها در یک نکته مشترکند و آن اینکه حيله عبارت است از عملی که به منظور تغییر حکم شرعی، انجام می‌شود. اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که انسان چگونه می‌تواند حکم شرعی را تغییر دهد؟ پاسخ این است که حيله شرعی برای تغییر موضوعات احکام به کار می‌رود نه خود احکام، زیرا خود احکام به حسب حکم شارع تحقق می‌یابد، و قابل تغییر از ناحیه انسان نیستند.<sup>۱۲</sup>

در برخی موارد انسان می‌تواند با اسبابی مصداقی را از تحت یک عنوان خارج و تحت عنوان دیگر درآورد و بدین ترتیب موضوع یا متعلق حکم را تغییر دهد. برای مثال شراب حرام و سرکه حلال است. انسان می‌تواند با انجام کارهایی شراب را تبدیل به سرکه نموده و از این طریق حکم حرمت را به حلیت تبدیل نماید.

یا انسانی که در وطن است و روزه بر او واجب است، می‌تواند با سفر کردن، حکم وجوب روزه را به عدم وجوب تبدیل نماید. این تبدیل در جایی که موضوع حکم شرعی معاملات است نیز قابل تصور است. انسان

<sup>۸</sup>. المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۴، ص ۱۷۹؛ الشرح الکبیر، عبدالرحمن بن قدامه، ج ۴، ص ۱۷۹؛ کشف القناع - البهوتی ج ۳ ص ۳۱۶.

<sup>۹</sup>. الموافقات، الشاطبی، ج ۲، ص ۳۰۷ - ۳۰۶.

<sup>۱۰</sup>. نشوء العلوانی، الحیل الشرعیة بین الحظر و الإباحة، ص ۲۳.

<sup>۱۱</sup>. مسالک الأفهام، الشہید الثانی، ج ۹، ص ۲۰۳.

<sup>۱۲</sup>. الرسائل الفقہیة، الوحید البہبہانی، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

می‌تواند مصداقی را از عنوان ربا خارج نموده تحت عنوان بیع درآورد. برای مثال اگر فردی بخواهد به دیگری صد هزار تومان بدهد و پس از یک سال، صد و بیست هزار تومان از او بگیرد، اگر این کار را در قالب حقوقی قرض همراه با شرط زیاده انجام دهد این عمل مصداق ربا است. اما اگر همین کار را در قالب بیع نسبه انجام دهد و صد هزار تومان را به صد و بیست هزار تومان به صورت نسبه بفروشد این عمل مصداق بیع است. بنابراین انسان می‌تواند با انجام اقداماتی، عنوانی که بر یک مصداق منطبق است را تغییر دهد و از این طریق حکم آن را نیز تغییر دهد. بر این اساس می‌توان گفت:

« حيله عملی حقیقی یا اعتباری است که به منظور تغییر یک حکم شرعی از طریق تغییر موضوع آن حکم، انجام می‌شود».

حال که با تعریف و برخی مثال‌های حیل احکام شرعی آشنا شدیم این سؤال پیش می‌آید که آیا به کار بردن حيله از دیدگاه اسلام پسندیده است؟ آیا همه موارد حيله از نظر شرع یکسان هستند؟ بحث به کار بردن حيله برای تغییر حکم شرعی در غیر ربا خیلی پیچیده و مشکل نیست، اگر تغییر موضوع به گونه‌ای باشد که به دید عرف و عقلاء معامله از مصادیق معاملات اکل مال به باطل، معاملات غری و معاملات ضرری خارج شود، حکم حرمت برداشته می‌شود و معامله اشکالی نخواهد داشت، و اگر تغییر در حدی است که همچنان عرف و عقلاء، معامله انجام شده را از مصادیق آن عناوین به حساب آوردند، معامله ممنوع خواهد بود. اما بحث حیل ربا، هم از دیدگاه عرف و هم از دیدگاه فقهاء محل اختلاف است، به همین جهت بحث از حیل ربا در طول تاریخ فقاقت یکی از مباحث مهم بوده است. بر این اساس ادامه این فصل را به بحث از حیل ربا اختصاص می‌دهیم تا به معیارهای روشن از حيله های صحیح و باطل دست یابیم تا در قضاوت نسبت به ابزارهای مالی متعارف و در طراحی ابزارهای مالی جدید بکار گیریم.

### حيله برای فرار از حرمت ربا

بحث حيله برای فرار از حکم ربا از مباحث جدی و مهم میان فقیهان بوده است، در حالی که فقیهانی چون صاحب جواهر حيله ربا را مشروع و از مصادیق فرار از باطل به سوی حق معرفی می‌کنند<sup>۱۳</sup>. در مقابل فقیهان

<sup>۱۳</sup>. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۹۶.

بزرگی چون سید مرتضی، محقق بهبهانی و امام خمینی<sup>۱۴</sup> حیل‌های ربا را حرام دانسته و به شدت با آنها مخالفت کرده‌اند<sup>۱۴</sup> و برخی از علما چون مقدس اردبیلی و علامه حلی تنها در صورت ضرورت مجاز می‌شمارند محقق اردبیلی در این باره می‌گوید:

«سزاوار است تا حدی که امکان دارد از حیل‌های ربا اجتناب گردد، اگر شخص مضطر شد، به اندازه رفع اضطرار، از این حیل‌ها استفاده کند و نگاه نکند که ظاهراً در روایات حکم به جواز شده است؛ زیرا حیل‌های ربا با علت تحریم ربا منافات دارد و شاید سخن علامه در تذکره به همین مطلب اشاره داشته باشد، آن‌جا که می‌گوید: اگر ضرورت، فرد را وادار کرد که دو کالای ربوی هم جنس را همراه با تفاضل معامله کند...»<sup>۱۵</sup>

### تعریف حیل ربا

با توجه به تعریف ربا و انواع آن که در گفتار چهارم گذشت و با توجه به تعریف عامی که از حیل در احکام شرعی ارائه شد می‌توان گفت: «حیل ربا عبارت است از انجام عملی برای خارج کردن مورد معامله از موضوع ربا، تا حکم حرمت و ممنوعیت ربا شامل آن نشود».

برای مثال کسی که قصد دارد مبلغ یک میلیون تومان را به شرط صد هزار تومان زیاده قرض دهد، بجای این کار، در کنار اعطای قرض بدون زیاده، کالایی را که به هزار تومان می‌ارزد به صد هزار تومان می‌فروشد. و یا در ربای معاملی، کسی که می‌خواست صد کیلو برنج مرغوب را به صد و پنجاه کیلو برنج متوسط معامله کند، بجای این کار، صد کیلو برنج مرغوب به اضافه یک عدد دستمال را با صد و پنجاه کیلو برنج متوسط معامله می‌کند.

مخالفان حیل ربا برای اثبات ممنوعیت دلایل متعددی آورده‌اند، در مقابل موافقان حیل، از آن دلایل جواب داده خود دلایلی برای جواز مطرح کرده‌اند. در این قسمت به بررسی این ادله می‌پردازیم.

<sup>۱۴</sup>. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۹۰۵، جوامع الفقیه، ص ۲۵۳، تحریرالوسیله ج ۱، ص ۵۳۸.

<sup>۱۵</sup>. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۸، ص ۴۸۸.

## ادله ممنوعیت حيله‌های ربا

### ۱. مخالفت با علت و حکمت تحریم ربا

امام خمینی علیه السلام در این باره بیان مفصلی دارند که خلاصه آن چنین است، حيله‌های ربا نمی‌توانند موضوع ربا را از تحت علت‌هایی که در کتاب و سنت برای تحریم ربا ذکر شده است، مانند ظلم، فساد اموال و تعطیلی تجارت، خارج سازند، برای مثال، اگر فرض شود، قرض یک‌ساله با بهره بیست درصدی ظلم است، توسل به حيله و فروش نسیه صد دینار به صد و بیست دینار نیز ظلم خواهد بود، اگر فروش گندم به دو برابر آن به صورت نسیه ظلم و فساد اموال است، خردمندانه نیست که بگوییم با ضمیمه کردن یک دستمال، ظلم و فساد از بین می‌رود.

اگر گفته شود که ظلم و فساد، حکمت حکم است و علت آن نیست تا حکم دائر مدار آن باشد، در پاسخ می‌گوییم: این مطلب را قبول داریم ولی این باعث نمی‌شود که به طور کلی با دلالت آیات و روایات حکمت ربا مخالفت کنیم، وقتی حکمت تحریم ربا ظلم و فساد باشد، تجویز حيله‌های ربا در تمام موارد، به طوری که هیچ موردی باقی نماند، جایز نیست، زیرا مستلزم لغویت در جعل حکم است اگر شارع، ربا را به خاطر ظلم، فساد اموال و ترک تجارت حرام کند، سپس همه اقسام آن را با تغییر جزئی در عنوان که مانع ترتب آن مفسد نمی‌شود، حلال نماید، چنین عملی از قبیل تناقض و لغویت در جعل حکم است.

اگر حيله به این آسانی باعث جواز رباخواری می‌شد، چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت بود، این نکته را به مسلمانان یاد نداد، تا بدین وسیله امت خویش را از افتادن در دام چنین حرامی مانع شود که اعلان جنگ با خدا و رسولش صلی الله علیه و آله محسوب می‌گردد و گناه درهمی از آن از هفتاد مرتبه زنا با محرم بزرگتر است؟

برعکس، می‌بینیم رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرماندار خود در مکه می‌نویسد: اگر رباخواران دست از رباخواری برنداشتند، با آنان جنگ کن! اگر ربا گرفتن با توسل به حيله، به سادگی جایز بود و تنها نیاز به این بود که شیئی به یک طرف ضمیمه گردد یا لفظ تغییر داده شود، چه حاجتی به زحمت جنگ و ریختن خون مسلمانان بود، بلکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب بود که به خاطر حفظ خون مسلمانان، طریق حيله را به آنان بیاموزد.<sup>۱۶</sup>

<sup>۱۶</sup>. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۰۹ و ۴۱۰.

در پاسخ به این دلیل می‌توان گفت: گرچه برخی از حیل‌ها همانطور است که در استدلال آمد و تجویز آنها موجب لغویت تشریح حکم ربا می‌گردد اما برخی دیگر به قضاوت عرف و عقلا از جهت علل و حکمت‌های تحریم ربا با خود ربا متفاوت هستند، کسی که به یک کارخانه‌داری صد میلیون قرض پنج ساله داده و سالانه بیست میلیون بهره می‌گیرد با توجه به ماهیت قرارداد قرض که قرارداد تملیکی است و از حین قرض، مال قرض داده شده به ملکیت قرض‌کننده درمی‌آید، گرفتن بیست میلیون بهره در هر سال به ناحق بوده مصداق ظلم و فساد اموال خواهد بود و مانع از وارد شدن صاحب سرمایه (قرض‌دهنده) به تجارت می‌گردد. اما اگر فرض کنیم این دو نفر وارد معامله دیگری شوند به این صورت که صاحب کارخانه، زمین کارخانه را به دیگری به صورت نقد به صد میلیون بفروشد سپس همان زمین را به قرارداد اجاره به شرط تملیک پنج‌ساله از خریدار اجاره کند بر این اساس که سالانه بیست میلیون اجاره‌بها پردازد و در پایان سال پنجم با پرداخت معادل صد میلیون اصل زمین را هم مالک شود، این معاملات اگر به صورت واقعی و جدی انجام پذیرد گرچه به یک معنا حیل ربا است اما هیچ یک از حکمت‌های ربا جریان ندارد. اولاً گرفتن بیست میلیون سالانه تحت عنوان اجاره‌بها به دید عرف و عقلا عین حق است نه ظلم، ثانیاً، وقتی پرداخت اجاره بها مصداق حق بود و جهت استفاده از زمین پرداخت گردید مصداق فساد اموال نخواهد بود، ثالثاً این معامله‌ها نسبت به هیچ یک از طرفین موجب ترک تجارت نمی‌شود، خریدار زمین با عملیات خرید و اجاره وارد تجارت شده است و صاحب کارخانه هم با تامین نقدینگی مورد نیاز به کار تولید و فعالیت اقتصادی می‌پردازد.

بنابراین از جهت این استدلال باید بین انواع حیل ربا فرق گذاشت، آن دسته از حیل‌ها که موجب لغویت حکم و تعطیلی کلی حکمت‌های ربا می‌شوند را باطل شمرد اما آن گروه از حیل‌ها که به دید عرف مشمول حکمت‌های تحریم نیستند مجاز شمرد.

## ۲. عدم قصد جدی بر انجام معامله

گروهی از فقیهان بر این اعتقادند که در موارد حیل‌های ربا قصد جدی معامله وجود ندارد، آیت‌الله مکارم شیرازی در تبیین این دلیل بیان مفصلی دارند که خلاصه آن چنین است؛ فرض کنید رباخواری با ضمیمه کردن یک سیر نبات یا یک حبه قند یا یک قوطی کبریت، هر روز هزاران تومان سود می‌برد و وام‌گیرنده نیز به ناچار به این صحنه‌سازی تن می‌دهد. آیا به راستی هیچ کدام از آنها قصد جدی روی این معاملات دارند؟ چه کسی

قوطلی کبریت دو ریالی رابه دو هزار تومان می‌خرد؟

به اعتقاد عرف و عقلا، پول واسکناس ثمن معامله است، حال اگر رباخواری به صورت حيله بگويد اين ده هزار تومان نقد را به يازده هزار تومان يك ماهه می‌فروشم، آیا این از دید عرف، خرید و فروش است؟ چه کسی در بازار، اسکناس را خرید و فروش می‌کند تا ما دومی باشیم، در این موارد قصد جدی برای خرید و فروش نیست بلکه در واقع ده هزار تومان را به شرط زیاده هزار تومان در ماه، قرض می‌دهد و واژه خرید و فروش عبارت صوری و توخالی است.

یا کسی برای فرار از ربا خانه‌اش را بیع به شرط می‌کند، در حالی که یک ده هزارم قصد فروش خانه را ندارد حتی از شنیدن نام فروش خانه وحشت می‌کند، چه قصد جدی برای معامله دارد؟ جز این که کارد به استخوانش رسیده و می‌خواهد وام توأم با ربا بگیرد و به خاطر رباخوار به این صحنه‌سازی بی محتوا و صوری متوسل می‌شود!

خلاصه اینکه نمی‌توان باور کرد، تقریباً در هیچ یک از موارد حیل ربا، قصد جدی وجود داشته باشد، و همه می‌دانیم که یکی از شروط اصلی صحت معاملات قصد جدی معامله است.<sup>۱۷</sup>

در جواب از این استدلال می‌توان گفت؛ اینکه قصد معامله از شرایط صحت قراردادهاست امری مسلم است.<sup>۱۸</sup> و اینکه در بسیاری از موارد حيله‌های ربا، قصد جدی برای معامله وجود ندارد و هدف متعاملین دادن و گرفتن پول همراه با شرط زیاده است به وجدان مورد قبول است. اما این دلیل نمی‌شود که همه موارد را خارج از قصد جدی معامله بدانیم، خیلی موارد اتفاق می‌افتد که دو طرف قرارداد متوجه می‌شوند انجام معامله‌ای اشکال ربا یا اشکال شرعی دیگری دارد و در صدد پیدا کردن راه حل مجاز و مشروع می‌روند و با تمام وجود آن را قصد می‌کنند. برای مثال تولیدکننده‌ای که برای تهیه مواد اولیه نیازمند نقدینگی است و با توجه به فرایند تولید و فروش تا شش ماه توان بازپرداخت را ندارد به دنبال استقراض شش ماهه است، حال اگر کسی به او بگوید: من به جهت حرام بودن ربا، قرض نمی‌دهم، اما حاضر هستم مواد اولیه مورد نیاز تو را به صورت نقد از

<sup>۱۷</sup>. مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۳، ص ۳۳۲.

<sup>۱۸</sup>. جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۳۹۶ و ۳۹۴.

بازار تهیه کرده بعد به صورت نسبی با قیمتی بالاتر به تو بفروشم، روشن است که اگر چنین معامله‌ای رخ دهد، مقصود جدی طرفین خواهد بود.

شهید ثانی در پاسخ به استدلال کسانی که می‌گویند، در حیل ربا قصد جدی وجود ندارد می‌گوید:

«... شرط نیست که همه غایات مترتب بر معامله مقصود باشد، بلکه تنها قصد یک غایت صحیح کفایت می‌کند، برای مثال، کسی که می‌خواهد خانه‌ای بخرد و از اجاره دادن آن، درآمدی کسب نماید، همین اندازه قصد برای صحت معامله کافی است، هر چند برای خرید خانه اهداف دیگری وجود دارد که از نظر عقلاً مهمتر و آشکارتر است، در همه قراردادها همین اندازه از قصد کافی است و بیش‌تر از آن لازم نیست».<sup>۱۹</sup>

بنابراین، استدلال نبود قصد جدی معامله، تنها آن گروه از حیل‌های ربا را شامل می‌شود که هیچ غایت و انگیزه‌ای برای معامله وجود ندارد و مقصود واقعی طرفین همان قرض به شرط زیاده است اما مواردی که انجام معامله، آثار و ثمراتی دارد که حداقل برخی از آن آثار و ثمرات مقصود متعاملین است به تبع آن، خود معامله نیز مقصود خواهد بود، به همین خاطر در مثال گذشته، کسی که اقدام به خرید و فروش مواد اولیه می‌کند گرچه قصد استفاده از مواد اولیه ندارد اما همین اندازه که می‌بیند عملیات خرید و فروش آن برای او سود حلالی به همراه دارد، قصد خرید جدی و فروش جدی خواهد داشت.

### ۳. عدم فرق عرفی بین ربا و حیل‌های آن

برخی از فقها معتقدند: عرف و عقلاً فرق بین حیل ربا و خود ربا نمی‌بینند و همانطور که آیات و روایات ربا را ناظر بر خود ربا می‌دانند ناظر بر حیل‌های ربا نیز می‌دانند، به عبارت دیگر عرف در موارد حیل ربا گرچه عنوان حیل را هم صوری نداند و آن را واقعی بپندارد اما این مطلب را مانع از صدق عنوان ربا نمی‌بیند پس حیل ربا دارای دو عنوان مثلاً بیع و ربا با هم خواهد داشت و در چنین صورتی احکام بیع و ربا بر آن مترتب خواهد بود.<sup>۲۰</sup> برای مثال کسی که برای فرار از ربا بجای قرض با بهره، اقدام به فروش یک میلیون پول نقد در

<sup>۱۹</sup>. مسالک‌الافهام، شهید ثانی، ج ۳، ص ۳۳۲.

<sup>۲۰</sup>. مقایسه‌ای بین سیستم‌های اقتصادی، حسین مظاهری، ج ۲۵، ص ۸۲.

مقابل یک میلیون و دویست هزار توامان نسبه می‌کند، بر فرض هم عنوان بیع بر این معامله صدق کند و متعاملین هم آن را قصد کنند، به دید عرف این معامله از مصادیق ربا بوده و احکام ربا را خواهد داشت. در جواب از این استدلال می‌گوئیم؛ موارد حیل‌های ربا به دو گروه تقسیم می‌شوند، در گروه نخست استدلال فوق وارد است و صدق عنوانی مانع از صدق عنوان ربا نمی‌شود برای مثال کسی که به دیگری قرض می‌دهد و با او شرط می‌کند که افزون بر اصل قرض که در سررسید معین پس می‌دهد، ماهانه مبلغی را به عنوان هدیه، صدقه، خمس و زکات به او بپردازد، و یا با او شرط می‌کند مبلغی را به عنوان قرض‌الحسنه در اختیار او بگذارد، در عین حال که بر آن زیاده، عناوینی چون هدیه و ... صدق می‌کند و ممکن است به جلد مقصود طرفین هم باشد اما مانع از صدق قرض به شرط زیاده یا معامله دو شیء هم جنس همراه با زیاده، نمی‌شود، یعنی معامله همزمان مشمول دو عنوان فقهی خواهد بود. اما در گروه دوم از حیل‌های ربا وضعیت چنین نیست، اگر متعاملین به قصد جدی وارد معامله شوند، عنوان قرض به شرط زیاده یا معامله دو شیء هم جنس همراه با زیاده بر آن صدق نمی‌کند، برای مثال، کسی که بخاطر حرمت قرض ربوی، اقدام به خرید مواد اولیه و فروش آن به صورت نسبه با قیمت بالاتر می‌کرد، اصلاً عنوان قرض صدق نمی‌کند تا چه رسد به عنوان قرض به شرط زیاده تا ربا باشد. بنابراین نمی‌توان همه مصادیق حیل‌های ربا را از این جهت یکسان دانست.

#### ۴. روایات نهی کننده از حیل‌های ربا

گروهی از علما برای تحریم حیل‌های ربا به روایات استناد می‌کنند، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین  در روایات متعددی از حیل‌های ربا نهی کرده یا حکم به بطلان معامله کرده‌اند، در این قسمت به بررسی سند و میزان دلالت این روایات می‌پردازیم.

۴/۱. سیدرضی در نهج‌البلاغه از امیرمؤمنان  نقل می‌کند که فرمود:

«رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای علی! زود باشد که این مردم با اموالشان آزمایش شوند، پس حرام‌های الهی را با توسل به شبهات دروغین و هواهای گمراه کننده حلال شمارند و خمر را به اسم نیبذ و رشوه را به نام هدیه و ربا را به عنوان بیع، حلال کنند».<sup>۲۱</sup>

<sup>۲۱</sup>. وسایل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۳.

این مضمون با اندک تفاوتی در روایات متعددی نقل شده است.<sup>۲۲</sup> از علمای اهل سنت نیز ابن‌قیم در اعلام الموقعین و بخاری در صحیح خود این روایت را نقل کرده‌اند و مدعی شده‌اند؛ اگر هیچ روایت دیگر جز این نبود، برای ابطال و تحریم حیل‌های ربا و غیر آن کافی بود.<sup>۲۳</sup>

۴/۲. اهل سنت به اسناد متعدد روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود:

«آن‌گاه که مردم بر دینار و درهم بخل ورزند و معامله عینه بین آنان رواج یابد و جهاد را واگذارند و در پی گاوان روان شوند (به جای جهاد به کشت و زرع مشغول گردند) خداوند آنان را به ذلتی دچار خواهد ساخت که از آن رهایی نیابند، مگر وقتی که توبه کنند و به سوی دین خود بازگردند.»<sup>۲۴</sup>

۴/۳. یونس شیبانی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«مردی کالایی را می‌فروشد و فروشنده و خریدار هر دو می‌دانند که کالا این قدر ارزش ندارد، اما خریدار اطمینان دارد که فروشنده دوباره آن را از وی خواهد خرید. امام علیه السلام فرمود: یونس! همانا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله گفت: حال تو چگونه خواهد بود هنگامی که ستم آشکار گردد و مردم را خوار گرداند؟ جابر عرض کرد: خدا مرا تا آن زمان زنده نگذارد! پدر و مادرم فدای تو باد، آن چه هنگامی است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن‌گاه که ربا شایع شود. یونس! آنچه می‌گویی، رباست. پس اگر تو کالا را دوباره از او نخری، آن را باز می‌گرداند؟ یونس می‌گوید: عرض کردم؛ آری، امام علیه السلام فرمود: حتماً به آن نزدیک مشو، حتماً به آن نزدیک مشو.»<sup>۲۵</sup>

۴/۴. شخصی به نام طاهر در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشت:

<sup>۲۲</sup>. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبة ۱۵۶، ج ۲، ص ۵۰، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۳؛ وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۵۶، مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۳۲۹.

<sup>۲۳</sup>. ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ص ۳۵۱.

<sup>۲۴</sup>. سنن ابوداود، کتاب البیوع، باب ۵۴، نیل الاوطار، ج ۵، ص ۲۴۴.

<sup>۲۵</sup>. وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲.

«مردی به دیگری قرض می‌دهد و همراه آن چیز کم ارزشی را به صورت نسیه به ۲۰ درهم به او می‌فروشد و چون مدت سر می‌رسد و او چیزی ندارد که بدهی خود را بدهد، باز همان معامله را تکرار می‌کند - باز چیز کم ارزشی را به قیمت بالا به طور نسیه می‌فروشد - امام پاسخ داد: آن طور که مردم معامله می‌کنند، حلال است و آن طور که مردم معامله نمی‌کنند، رباست».<sup>۳۶</sup>

از این کلام امام هادی علیه السلام استفاده کرده‌اند، چون مردم شیئی کم ارزش را به بیست درهم معامله نمی‌کنند چنین بیعی که برای فرار از ربا است صحیح نیست.

در توضیح این استدلال و میزان دلالت روایات چند نکته قابل توجه است.

۱. خدشه در سند این روایات خیلی جا ندارد، زیرا روایات استفاضه اجمالی دارند، یعنی از مجموع روایات که برخی با مضامین مختلف و به طرق مختلف نقل شده است، این اطمینان حاصل می‌شود که لااقل برخی از آنها از معصومین علیهم السلام صادر شده است.<sup>۳۷</sup>

۲. روایت‌های دوم و سوم به حيله خاصی به نام «بيع العينه» اختصاص دارد، بنابراین اولاً اخص از مدعی است و نمی‌توان با آنها ممنوعیت همه حيله های ربا را اثبات کرد، ثانياً چنان که خواهد آمد این دو روایت، مبتلی به روایات معارض در باب بیع العينه هستند.

۳. روایت چهارم، افزون بر اجمال در دلالت، اولاً به نوع خاصی از حيله که معروف به بیع محاباتی است اختصاص دارد و دلالت بر حرمت همه حيله های ربا نمی‌کند و ثانياً این روایت هم مبتلی به معارض است که در ادامه خواهد آمد.

۴. روایت اول گرچه از جهت قلمرو عمومیت دارد و شامل اکثر انواع حيله های ربا می‌شود که در قالب قرارداد بیع انجام می‌شوند، اما با توجه به قرائن داخلی روایت، ناظر به کسانی است که با علم و تعمد وارد محرمات الهی شده و تنها برای ظاهرسازی از اسامی مجاز استفاده می‌کنند و این با آن گروه از مومنین که به خاطر ترس از گناه ربا و حفظ حریم الهی، ربا را کنار گذاشته و با قصد جدی از معاملات جایگزین استفاده

<sup>۳۶</sup>. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۳.

<sup>۳۷</sup>. ربا، همان، ص ۳۵۲.

می‌کنند، تفاوت دارد.

۵. افزون بر روایات دوم، سوم و چهارم که روایات معارض خاص در باب بیع‌العینه و بیع محاباتی دارند، مجموع روایات نیز مبتلی به روایات معارض هستند که به طرق مختلف درصدد تجویز حیل‌های ربا هستند.

### ادله جواز حیل‌های ربا

قائلین به جواز حیل‌های ربا معتقدند؛ حیل‌های ربا خود قراردادهای مستقل می‌باشند، در نتیجه مشمول عموماتی چون «اوفو بالعقود»<sup>۲۸</sup>، «تجاره عن تراض»<sup>۲۹</sup> و «احل الله البيع»<sup>۳۰</sup> خواهند بود، افزون بر این روایات خاصی بر صحت خیلی از حیل‌های ربا وجود دارد.

از آنجا که مهمترین دلایل قائلین به جواز، روایات است به بررسی این روایات می‌پردازیم.

### روایات تجویزکننده حیل‌های ربا

در مقابل روایات دال بر تحریم حیل‌های ربا، روایات متعدد و متنوعی وارد شده که دلالت بر تجویز آنها می‌کنند، برای نمونه چند مورد از این روایات که هر کدام ناظر به ربای خاص یا حیل خاص است را نقل می‌کنیم.

#### ۱. روایات تجویزکننده بیع‌العینه

بیع عینه تعاریف مختلف دارد، تعریفی که به روایات بیع‌العینه نیز نزدیک است عبارت است از اینکه، کسی کالایی را به صورت نسیه بخرد، سپس آن را به قیمتی کمتر به نقد به خود وی بفروشد و به این وسیله به پول نقد برسد.<sup>۳۱</sup>

بشار بن یسار نقل می‌کند:

---

<sup>۲۸</sup>. مائده (۵): آیه ۱.

<sup>۲۹</sup>. نساء (۴): آیه ۲۹.

<sup>۳۰</sup>. بقره (۲): آیه ۲۷۵.

<sup>۳۱</sup>. السرائر، ابن‌ادریس، ج ۲، ص ۲۰۵.

از امام صادق علیه السلام سوال کردم در مورد فردی که کالای خود را به صورت نسیه به دیگری می‌فروشد سپس همان کالا را از همان فرد خریداری می‌کند؟ امام فرمود: بلی، اشکالی ندارد، گفتم: کالای خودم را خریداری می‌کنم؟! فرمود: (بعد از فروش نسیه) کالای تو نیست، گاو تو، گوسفند تو نیست.<sup>۳۲</sup>

علی بن جعفر علیه السلام می‌گوید:

از برادرم، موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی پیراهنی را به ده درهم به کسی می‌فروشد، سپس همان را به پنج درهم می‌خرد، آیا صحیح است؟ امام علیه السلام پاسخ داد: اگر (معامله دوم در معامله اول) شرط نشده باشد و دو طرف راضی باشند اشکالی ندارد.<sup>۳۳</sup>

صاحب وسایل علاوه بر این دو، روایات دیگری چون روایت حسین بن المنذر و روایت منصور بن حازم، هر دو از امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند که همگی یا مانند روایت اول دلالت بر صحت بیع العینه به صورت مطلق می‌کنند و یا مانند روایت دوم دلالت بر صحت آن به صورت مشروط دارند، یعنی به شرط اینکه معامله دوم در معامله اول شرط نشود، به خاطر همین روایات، فقهای شیعه بالاتفاق بیع العینه را در صورتی که معامله دوم در معامله اول شرط نشود، جایز می‌دانند.<sup>۳۴</sup> بلی فقهای چون شیخ طوسی به جهت وجود روایت یونس شیبانی که گذشت، قائل به کراهت بیع العینه شده‌اند.<sup>۳۵</sup>

## ۲. روایات تجویز کننده بیع محاباتی

بیع محاباتی به بیع کمتر یا بیشتر از ثمن مثل گفته می‌شود، به این ترتیب که به جای آنکه یک میلیون تومان با بهره صد هزار تومان قرض دهد، آن را بدون بهره قرض می‌دهد اما در کنار آن کالای هزار تومانی را به صد و یک هزار تومان می‌فروشد یا کالای صد هزار تومانی را از قرض گیرنده به هزار تومان می‌خرد، این روش از

<sup>۳۲</sup>. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۰، ح ۳.

<sup>۳۳</sup>. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰، ح ۶.

<sup>۳۴</sup>. ریاض المسائل، ج ۵، ص ۱۳۴.

<sup>۳۵</sup>. ربا، همان، ص ۳۸۹.

حیله ربا در روایات متعددی وارد شده است صاحب وسائل هفت روایت در این زمینه آورده است که افزون بر مستفیضه بودن روایات برخی صحیحه نیز می‌باشند مانند:

اسحاق بن عمار در روایت صحیح از امام رضا<sup>ع</sup> نقل می‌کند:

به امام رضا<sup>ع</sup> عرض کردم؛ من درهم‌هایی را از کسی طلب دارم، او می‌گوید: مرا مهلت ده تا در عوض به تو سودی رسانم، پس من لباسی را که هزار درهم می‌ارزد به ده هزار یا بیست هزار به وی می‌فروشم و او را در پرداخت بدهی مهلت می‌دهم. امام<sup>ع</sup> فرمود: اشکالی ندارد.<sup>۳۶</sup>

با توجه به کثرت روایات تجویزکننده بیع محاباتی، در مقام تعارض بین این روایات و روایت طاهر از امام هادی<sup>ع</sup>، اولاً، ترجیح با روایات تجویزکننده است، ثانیاً، ممکن است نظر امام<sup>ع</sup> در روایت طاهر به این باشد که اگر آن معامله در قالب معاملاتی چون بیع باشد که مردم انجام می‌دهند، اشکالی ندارد، اگر چنان نباشد ربا است، در این صورت تعارضی با سایر روایات بیع محاباتی نخواهد داشت. به همین جهت مشهور فقهای شیعه معتقدند اگر کسی به دیگری قرض دهد و در آن شرط انجام بیع محاباتی کند ربا و حرام است اما اگر دو نفر بیع محاباتی کنند و در ضمن آن شرط اعطای قرض بدون بهره نمایند اشکال ندارد، بلی برخی از فقها چون امام خمینی<sup>ع</sup> با اشکال در توثیق محمد بن اسحاق و تضعیف سایر روایات بیع محاباتی، آن را مصداق ربا و حرام می‌داند.<sup>۳۷</sup>

### ۳. روایات تجویز کننده بیع‌الخیار یا بیع به شرط

بیع‌الخیار یا بیع به شرط، بیعی است که در آن شرط می‌شود، اگر مشتری تا مدت معینی ثمن را برگرداند، حق فسخ و استرداد مبیع را داشته باشد یا به صورت شرط نتیجه شرط می‌کنند که اگر ثمن را برگرداند، مبیع از آن او باشد.<sup>۳۸</sup> در فقه اهل سنت از این بیع به عناوین بیع‌الوفاء، بیع‌المعامله و بیع‌الامانه نام می‌برند و آن را نوعی

<sup>۳۶</sup>. وسایل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵، ح ۴.

<sup>۳۷</sup>. ربا، همان، ص ۳۵۶.

<sup>۳۸</sup>. تذکره‌الفقهاء، علامه حلی، ج ۱، ص ۵۲۱، کتاب‌المکاسب، انصاری، ج ۵.

حیله ربا می دانند.<sup>۳۹</sup>

حیله ربا بودن بیع الخیار به این صورت است که، کسی که قصد دارد مبلغ پنج میلیون تومان از دیگری قرض با بهره ده درصد برای یکسال بگیرد آن دو برای فرار از حرمت ربا، به بیع الخیار روی می آورند، به این صورت که قرض گیرنده اتومبیل خودش را به پنج میلیون نقد به قرض دهنده می فروشد و با او شرط می کند تا یکسال اگر مبلغ پنج میلیون را آورد معامله را فسخ کرده اتومبیل را پس بگیرد سپس خریدار اتومبیل، آن را به اجاره بهای یک میلیون تومان برای یکسال به فروشنده یا کسی دیگر اجاره می دهد یا خودش در آن مدت از اتومبیل استفاده می کند.

قبل از نقل روایات تجویزکننده بیع الخیار، این نکته لازم به توضیح است که طرفین قرارداد، گاهی قصد جدی به انجام بیع الخیار ندارند و تنها آن را وسیله ای برای دادن و گرفتن قرض به شرط زیاده تلقی می کنند و گاهی قصد جدی معامله دارند و آثار معامله بیع و اجاره را بر آن مترتب می کنند و اگر تا سررسید، حادثه ای برای مبیع اتفاق بیفتد از مشتری می دانند، روشن است که روایات و کلام فقها در صورت دوم است، اما صورت اوّل معلوم است که باطل است. روایات متعددی از ائمه علیهم السلام در تجویز بیع الخیار وارد شده که برای نمونه چند تا را نقل می کنیم.

اسحاق بن عمار نقل می کند:

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: مرد مسلمانی نیازمند آن می شود که خانه اش را بفروشد، پس نزد برادر دینی اش می رود و می گوید: این خانه را به تو می فروشم و دوست تر دارم که مال تو باشد تا دیگری، به شرط این که اگر من تا یک سال، ثمن خانه را بازگردانم، خانه را به من تحویل دهی. امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد. اگر تا یک سال ثمن را بازگرداند، خانه را تحویل می گیرد.<sup>۴۰</sup>

اباجارود نقل می کند:

از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که خانه ای را به دیگری فروخت و خریدار این شرط را

<sup>۳۹</sup>. مجله مجمع الفقه الاسلامی، شماره ۷، جزء ۳، مقاله انس زرقا، ص ۵۲۷.

<sup>۴۰</sup>. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۹.

پذیرفت که اگر در طول سه سال مال او را بیاورد، خانه را بازگرداند و آن مرد مال را آورد، امام صادق علیه السلام فرمود: حق با اوست؛ می‌تواند خانه خود را تحویل بگیرد. ابا جارود گفت: آن مرد از این خانه سه سال استفاده کرده است. حضرت علیه السلام فرمود: خانه مال او بوده. سپس فرمود: اگر خانه آتش می‌گرفت به عهده چه کسی بود؟ خانه خانه مشتری بود.<sup>۴۱</sup>

افزون بر آنها، صحیحۀ سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام<sup>۴۲</sup> و روایت دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام<sup>۴۳</sup> نیز دلالت بر جواز بیع‌الخیار می‌کنند به همین جهت فقهای شیعه حکم به جواز بیع‌الخیار داده و برخی چون شیخ طوسی،<sup>۴۴</sup> علامه حلی،<sup>۴۵</sup> محقق ثانی،<sup>۴۶</sup> و شهید ثانی،<sup>۴۷</sup> ادعای اجماع بر این مطلب کرده‌اند.

#### ۴. روایات تجویزکننده حیل‌های ربای معاملی

روایاتی که گذشت به طور معمول برای فرار از ربای قرضی به کار می‌رفت، افزون بر آنها روایات زیادی که بخشی از آنها از جهت سند نیز صحیح هستند دلالت بر تجویز حیل‌های ربای معاملی می‌کند، مانند: ابوسعید می‌گوید:

«بلال خرمای مرغوبی را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: این را از کجا آورده‌ای؟ بلال گفت: خرمای غیرمرغوبی نزد ما بود، برای خوراک رسول خدا صلی الله علیه و آله دو صاع از آن را به یک صاع فروختم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای وای! این عین رباست. این کار را نکن و هر گاه خواستی خرمای خوب

<sup>۴۱</sup>. همان.

<sup>۴۲</sup>. همان.

<sup>۴۳</sup>. مستدرک‌الوسایل، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

<sup>۴۴</sup>. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۹.

<sup>۴۵</sup>. تذکره الفقهاء، علامه، ج ۱، ص ۵۱۱.

<sup>۴۶</sup>. جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۴، ص ۳۹۲.

<sup>۴۷</sup>. مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۳، ص ۲۰۲.

بخری، خرمای غیرمرغوب را بفروش، بعد در معامله‌ای دیگر خرمای مرغوب را خریداری کن.<sup>۴۸</sup>

اسماعیل بن جابر می‌گوید:

«به امام باقر علیه السلام عرض کردم؛ مردی نزد صراف می‌رود و درهم‌هایی دارد که می‌خواهد با بهتر از آن معاوضه کند، او با صراف سرقیمت چانه می‌زند تا این که رضایت دو طرف حاصل می‌شود که آن شخص چند درهم زیادتر باید بپردازد. آن‌گاه او درهم‌های صراف را با دینار می‌خرد، سپس دینارهایی را که به او داده است دوباره از وی با درهم‌های خود خریداری می‌کند، طبق همان قیمتی که در آغاز توافق کرده بودند، امام باقر علیه السلام فرمود: آیا همه این مبادلات با رضایت دو طرف نبوده است؟ گفتم: آری! فرمود: اشکالی ندارد.<sup>۴۹</sup>

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید:

از امام علیه السلام درباره مردی پرسیدم که درهم‌های خود را جهت معاوضه نزد صراف می‌آورد و صراف به وی می‌گوید: حاضرم هر صد درهم را با صد و بیست یا صد و پنج درهم از درهم‌هایم معاوضه کنم، تا اینکه سر یک قیمت با هم توافق می‌کنند وقتی گفتگو تمام می‌شود، به جای درهم‌های زیادی دینار یا طلایی را قرار دهد، سپس به او می‌گوید: همانا من دینار یا طلا را اضافه بر مبیع کردم (ضمیمه بیع کردم) چون صورت اول (بدون ضمیمه) صحیح نبود، یا اینکه این حرف را نمی‌زند اما عملاً مقداری طلا در برابر درهم‌های زیادی قرار می‌دهد، امام علیه السلام فرمود: وقتی پایان معامله بر امر حلالی انجام شده است اشکالی ندارد.<sup>۵۰</sup>

### جمع بندی

از جمع بندی دیدگاه‌ها و ادله موافقان و مخالفان حيله‌های ربا می‌توان به نتایج زیر رسید:

۱. گرچه باب ربا از ابواب معاملات است و در آیات و روایات، مفسد خاصی چون ظلم، فساد اموال و

<sup>۴۸</sup>. ربا، همان، ص ۲۶۰.

<sup>۴۹</sup>. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۸۰.

<sup>۵۰</sup>. همان.

ترک تجارت بر آن مترتب شده است و به ارتکاز عرف و عقلا برخی از مصادیق حیل‌های ربا هیچ تفاوتی از آن جهت با خود ربا ندارند و تجویز آن حیل‌ها موجب لغویت حکمت‌های تحریم ربا می‌گردند، اما همه حیل‌ها چنین نیستند و به فهم عرف و عقلا تفاوت روشن با ربا دارند و آن مفسد بر آنها مترتب نمی‌شود.

۲. گرچه در مصادیق زیادی از حیل‌های ربا به ویژه مواردی که از ناحیه رباخواران حرفه‌ای صورت می‌گیرد، قصد جدی برای انجام معامله‌ای غیر از ربا نیست و استعمال سایر الفاظ معاملات صرف تلفظ بوده و قصد جدی برای آن وجود ندارد، اما همه مصادیق چنین نیستند، در موارد زیادی طرفین قرارداد به خاطر حرمت ربا، از آن صرف‌نظر کرده به جد، سراغ معامله مجاز می‌روند.

۳. گرچه برخی از حیل‌های ربا موجب خروج از قلمرو ربا نمی‌شوند و تنها مصداقی از ربا به مصداقی دیگر تبدیل می‌شود، و تاثیری در حکم ربا ندارد، چون همانطور که شرط گرفتن زیاده بدون هیچ عنوانی ربا است، شرط گرفتن زیاده تحت عنوان هدیه یا برخورداری از تخفیف در قرارداد اجاره و بیع نیز مصداق قرض به شرط زیاده و ربا است، اما همه مصادیق حیل ربا چنین نیستند، بلکه برخی از آنها تباین واقعی با قرض به شرط زیاده دارند.

۴. گرچه روایات زیادی دلالت بر تحریم حیل‌های ربا به شکل عام و خاص می‌کنند اما در مقابل روایات زیادتری از جهت کمیّت و کیفیت، دلالت بر تجویز برخی از مصادیق حیل ربا می‌کنند. نتیجه اینکه نمی‌توان حکم واحدی نسبت به همه حیل‌های ربا داشت، به نظر می‌رسد می‌توان با ارائه معیارهای مشخص، بین حیل‌های مجاز از غیرمجاز تفکیک کرد.

### معیارهای تشخیص حیل‌های مجاز و غیرمجاز ربا

با توجه به ابعاد بحث و دیدگاه بزرگان دین به ویژه روایات معصومین پیرامون حیل‌های ربا می‌توان با استفاده از معیارهای زیر بین حیل‌ها فرق گذاشت و موارد زیر را به عنوان مصادیق غیرمجاز ربا به حساب آورد.

#### ۱. نبود قصد جدی برای معامله

اگر قصد جدی متعاملین یا یکی از آنها، انجام معامله ربوی باشد و حیل را تنها برای ظاهرسازی و گذاشتن

سرپوشی برای ربا به کار گیرند، معامله مصداق ربا و محکوم بر حرمت خواهد بود.

## ۲. صدق عنوان ربا بر حيله

اگر حيله ربا به گونه‌ای باشد که با وجود قصد جدی آن، باز عنوان ربا بر آن صدق کند، ربا و حرام خواهد بود مانند شرط هديه یا تخفیف در اجاره بها یا قیمت مبيع، در قرارداد قرض.

## ۳. اتحاد عرفی و عقلایی حيله با ربا

برخی از مصادیق حيله به گونه‌ای است که بر فرض هم متعاملین قصد جدی کنند، عرف چنین معامله‌ای را غلط دانسته یا با ارتکاز عقلایی هیچ تفاوتی بین ربا و آن نمی‌بیند و حلال بودن آن را مساوی با لغو بودن تشریح حرمت ربا می‌دانند. برای مثال عرف فروش اسکناس به صورت نسیه به مبلغی بیشتر بجای قرض اسکناس به شرط زیاده، را غلط و مصداق قرض ربوی می‌دانند هر چند متعاملین به جد انشاء بیع کنند، یا فروش اشیائی چون قوطی کبریت، خودکار و دستمال به قیمتی گزاف همراه با قرض را مصداق قرض به شرط زیاده می‌دانند.

اما در مواردی که به دید عرف و عقلا بین حيله و ربا تفاوت ماهوی است و معامله از مصادیق قرض به شرط زیاده نبوده و به جد مورد قصد متعاملین باشد، نه تنها دلیلی بر بطلان آن نداریم بلکه افزون بر روایات تجویز کننده چنین حيله‌هایی، عمومات و اطلاقات باب معاملات چون «اوفوا بالعقود»<sup>۱</sup>، «تجارة عن تراض»<sup>۲</sup> و «احل الله البيع»<sup>۳</sup> دلالت بر صحت و مشروعیت آن معاملات دارند.

## مصادیق حيله‌های مجاز ربا

با الهام از آیات و روایات می‌توان معاملاتی را طراحی کرد که در عین حال که نیاز مردم مؤمن و مسلمان را برآورده کند، از مصادیق جایز حيله و مصداق تدبیر و چاره اندیشی و فرار از حرام خدا به سوی حلال خدا

<sup>۱</sup>. مائده (۵)، آیه ۱.

<sup>۲</sup>. نساء (۴)، آیه ۲۹.

<sup>۳</sup>. بقره (۲): آیه ۲۷۵.

باشد، همانگونه که خود خداوند در برخی از آیات ربا مانند آیه « واحل الله البيع و حرم الربا»<sup>۵۴</sup> قبل از آنکه تحریم ربا را اعلام کند راه حلالی را به عنوان بیع به مردم معرفی می‌کند.

### ۱. خرید و فروش نقد و نسیه

در موارد زیادی افراد به جهت خرید کالاهای مصرفی یا سرمایه‌ای احتیاج به استقراض پیدا می‌کنند، در این موارد، صاحب پول می‌تواند بجای آنکه قرض با بهره دهد، کالای مورد نیاز متقاضی را به صورت نقد خریداری کرده سپس به صورت نسیه دفعی یا اقساطی همراه با سود مورد نظر بفروشد. در این روش در عین حال که دو تا معامله مشروع صورت گرفته است و هر دو هم مقصود جدی متعاملین می‌باشد، اهداف آنان نیز تامین گردیده است.

### ۲. خرید و اجاره به شرط تملیک دارایی‌های ثابت

گاهی افراد یا بنگاه‌های اقتصادی برای تأمین سرمایه‌های ثابت چون زمین، ساختمان، ماشین‌آلات، کشتی، هواپیما، اتوبوس، اتومبیل سواری و منزل مسکونی احتیاج به قرض بلندمدت و با مبالغ زیاد دارند و به صورت طبیعی کسی این مبالغ را در قالب قرض‌الحسنه ده تا بیست ساله در اختیار آنان نمی‌گذارد در این موارد نیز شبیه روش قبلی، صاحب سرمایه نقدی کالاهای سرمایه‌ای فوق‌الذکر را به صورت نقد خریده سپس با احتساب سود مناسب به صورت اجاره به شرط تملیک به افراد یا بنگاه‌های اقتصادی متقاضی واگذار می‌کند.

کما اینکه گاه یک بنگاه اقتصادی سرمایه ثابت را دارد، اما برای سرمایه در گردش احتیاج به نقدینگی دارد، در این موارد نیز صاحب پول می‌تواند یکی از دارایی‌های ثابت بنگاه اقتصادی مانند زمین، ساختمان، هواپیما را به صورت نقد از بنگاه خریداری کرده سپس به صورت اجاره به شرط تملیک پنج تا ده ساله به خود او واگذار کند. طبیعی است که معاملات مذکور از جهت ماهیت، متفاوت از قرض با بهره بوده و به جهت آثار حقوقی خاص، مقصود جدی متعاملین خواهد بود.

<sup>۵۴</sup>. بقره (۲): آیه ۲۷۵.

### ۳. فروش نسیه و تنزیل

گاه مشتری پول نقد برای خرید کالا ندارد و از طرفی فروشنده به هر دلیلی حاضر به فروش نسیه نیست، در این موارد صاحب پول نقد و آن دو به توافق می‌رسند که فروشنده، کالای خود را به قیمت بالاتری به خریدار به صورت نسیه بفروشد سپس فروشنده، طلب مدت‌دار خود از مشتری را نزد صاحب پول نقد تنزیل کند، یعنی با کم کردن بخشی از مبلغ بدهی به او بفروشد.

این نوع حيله‌ها اگر به صورت جدی اراده شوند، که به جهت آثار حقوقی خود، معمولاً به صورت جدی اراده می‌شوند، هیچ یک از حکمت‌های تحریم ربا را نقض نمی‌کنند بلکه همسو با آنها هستند، اولاً، به جهت عمل به روابط حقوقی قراردادهایی چون بیع نقد، بیع نسیه، اجاره به شرط تملیک و خرید دین که مورد قبول فقه اسلامی است، مضمول ظلم نخواهند بود، ثانیاً، همانطور که در خود مصادیق توضیح داده شد، نه تنها مانع تجارت‌های حلال نمی‌شوند بلکه خود مصادیق تجارت و زمینه‌ساز فعالیت‌های مفید و مولد اقتصادی هستند و در واقع این نوع حيله‌ها به معنای تدبیر و چارجویی و مصادیق فرار از حرام خدا به سوی حلال خداست.